

دکتر حسین آقاسینی (دانشیار دانشگاه اصفهان)
زهرا صالحی ساداتی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی)

تحلیلی بر بازتاب جشنها و عیدها در شعر فارسی* (تا سده هفتم)

چکیده

بر پایی جشنها و عیدها نشان پویایی و شادایی یک جامعه است. به گفته محققان، در ایران پیش از اسلام جشنهای فراوانی برگزار می شده است که تعداد آن را تا بیست و چهار جشن ذکر کرده اند (صفا، بی تا: ۱۲۰). پس از ورود اسلام به ایران نیز عیدهای اسلامی به جشنهای ایرانی افزوده شده و با آداب و شکوه خاصی بر پا می شده است. در کتابهای تاریخی اطلاعات چندانی در این باره نیامده است و تنها در آثاری چون تاریخ بیهقی می توان مطالب سودمندی یافت، اما در شعر فارسی از این آیینها و جشنها اطلاعات نسبتاً فراوانی می توان به دست آورد و به چگونگی بر پایی آیین جشن و سرور در دربارها و میان مردم پی برد.

اگرچه بیشتر این شعرها در ستایش حکمرانان و بزرگان دربارهاست، اما از لا به لای آن می توان نکات سودمندی یافت که بررسی و تحلیل آن، ما را از چگونگی بر پایی و عوامل مؤثر در جشنها آگاه می کند و با روحیات و شادمانی و سرور مردم آشنا می سازد و رازماندگاری یا ناپایداری آن را می نمایاند.

از بازتاب این جشنها و عیدها در شعر فارسی می توان با اندیشه حاکمان درباری و روحیه مردم هم عصر آن آشنا شد و به اهمیت و ارزش آنها پی برد.
کلید واژه ها: جشن، نوروز، مهرگان، سده، عید، فطر، قربان.

مقدمه

در ایران پیش از اسلام، به جز جشنهای نوروز و مهرگان، که دو جشن اصلی ایرانیان به شمار می رفت، سده بهمنگان، تیرگان و امثال آن نیز با شکوه خاصی برگزار می شده است. هر روز از ماه نام خاصی

داشت و هر گاه نام روز با نام ماه یکی می شد آن روز را جشن می گرفتند. اول هر ماه نیز که موسوم به اورمزد و منسوب به اهورامزدا بود در زمره جشنها به شمار می آمد:

اورمزد بهمن و بهمنجنه فرخ بود فرخت باد اورمزد بهمن و بهمنجنه

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۸۶)

بعد از ورود اسلام به ایران و گسترش دین مبین اسلام، اسامی هفته جایگزین نام روزها شد؛ به همین سبب جشنهایی که به سبب تقارن نام روز و ماه بر پا می شد کم کم از یاد رفت، اما جشنهایی چون تیرگان، بهمنجنه و اورمزد همچنان در دربار حاکمان مسلمان کم و بیش رونق داشت. این موضوع را می توان از بازتاب آن در شعر شاعران دربار غزنوی دریافت. نوروز و مهرگان نیز که همچنان رونق گذشته خویش را حفظ کرده بود نه تنها در دوران اسلامی از یاد نرفت، بلکه بسیاری از حاکمان مسلمان به دلایل خاصی آن را با شکوه تمام برگزار می کردند:

به سال اندر همواره پنج جشن بود دو رسم دین عرابی سه رسم ملک عجم

سه مر عجم را نوروز و مهرگان و سده بهار و تیر که آباد زو شود عالم

دو عید رسم عرب عید اضحی و فطر است لقای مجلس میر است بر عیید و خدم

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۰۵)

اگر چه برخی از آیینها و جشنهای ایرانی با گذشت زمان به فراموشی سپرده شد، اما عیدهای بزرگ اسلامی چون فطر و قربان به جشنهای بزرگ ایرانی افزوده شد و خلأ پدید آمده را از میان برد. البته برخی از حاکمان ایرانی همچون آل سامان و آل زیار به مراسم ملی و جشنهای ایرانی اهمیت فراوان می دادند تا شاید بتوانند آن شکوه گذشته را به دست آورند، اما این موضوع در شعر شاعران این روزگار بازتاب چندانی نداشته است که شاید مهمترین دلیل آن از میان رفتن آثار بسیاری از شاعران این عصر است. اگر در شاهنامه هم از این جشنها سخنی به میان آمده است، بیانگر برپایی آنها در روزگار شاعر نیست، بلکه او به حوادث افسانه‌ای و اسطوره‌ای پیش از اسلام اشاره می کند، اما از شعر شاعران روزگار غزنوی و سلجوقی می توان به نکات سودمندی دست یافت، نکاتی که حتی در کتابهای تاریخی بجز تاریخ بیتهی اثری از آن نمی توان یافت. از آثار این شاعران می توان به چگونگی برگزاری جشنها و عیدها و به طور کلی آیینهای سرور و شادمانی و میزان توجه به آن از سوی مردم و حاکمان پی برد و تحرک و پویایی و شادابی مردم را از آن دریافت.

از آنچه در دیوان شاعران سده‌های چهارم تا ششم و تاریخ بیهقی آمده است می‌توان دریافت که استقبال از این آیینها در همه زمانها یکسان نبوده و عوامل متعددی در برگزاری یا فراموشی آن دخیل بوده است که از جمله عوامل مهم موقعیت حاکمان و پادشاهان این روزگار است؛ مثلاً هنگام پیروزی آنان در جنگها و لشکر کشیها و فراهم شدن زمینه مدح و ستایش از سوی شاعران آثار بر پای با شکوه جشنها و عیدها و تهنیت ستایشگران به ممدوحان در شعر آنان کاملاً هویداست، اما هنگام شکست یا هجوم دشمنان نشانه‌ای از آن نمی‌توان یافت. چنان که بیهقی می‌گوید: «و عید اضحی فرز آمد امیر مثال داد که هیچ تکلفی نباید کرد به حدیث غلامان و پیاده و حشم و خوان بر خضراء نهاد. از بر میدان آمد و نماز عید کردند و رسم قربان به جای آوردند عید سخت آریمده و بی مشغله و خوان نهندند و قوم را به جمله باز گردانیدند و مردمان آن را به فال نیکو نداشتند» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۸۷۷).

به طور کلی در آغاز حکومت مسعود نشانه‌های بیشتری از بر پای جشنها و عیدها می‌توان دید، اما هر چه به آخر حکومت او نزدیکتر می‌شویم دیگر آن هیاهوی اولیه و تحرک و پویایی پیشین را نمی‌توان دید (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۴۸، ۸۴۴، ۸۷۸) زیرا هجوم سلجوقیان و رقابت این دسته از امیران ترک با مسعود غزنوی که شکستهایی را برای او به دنبال داشت انگیزه‌ای برای برگزاری جشنها باقی نگذاشته بود.

بازتاب جشنها و عیدها در شعر شاعران

با بررسی دیوان شاعران مشهور این روزگار، یعنی روزگار سامانیان تا حمله مغول می‌توان چگونگی برگزاری و میزان استقبال از این جشنها را بررسی و تحلیل کرد. در یک نگاه ظاهری و گذرا در دیوان پانزده شاعر مشهور می‌توان دریافت که ذکر نام جشنهای ایرانی نسبت به عیدهای اسلامی بیش از دو برابر است که این خود نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است. مثلاً در شاهنامه فردوسی نامی از عیدهای فطر و قربان نیست، اما از مهرگان، نوروز، سده و دیگر جشنهای ایرانی حدود هشتاد بار نام برده شده است که مهمترین و اساسی ترین دلیل آن، این است که فردوسی اساساً به اسطوره‌ها و حماسه‌هایی پرداخته که همه مربوط به پیش از اسلام است و به طور طبیعی این مراسم همه مربوط به آن روزگاران است و به طور کلی او به مسائل بعد از اسلام نپرداخته است؛ یا این که نظامی از جشنهای ایرانی هفده بار نام برده، در حالی که از عیدهای اسلامی فقط پنج بار یاد کرده است که آن نیز بدان سبب است که او هم مانند فردوسی به نقل داستانهایی پرداخته که عمدتاً مربوط به قبل از اسلام است و به روزگار شاعر مربوط نمی‌شود. حتی در دیوان شاعر بزرگی چون ناصر خسرو که شعر خویش را در راه بیان اندیشه‌های مذهبی و دینی خویش به کار گرفته است ذکر جشنهای ایرانی بیش از عیدهای اسلامی است، اما چنان که

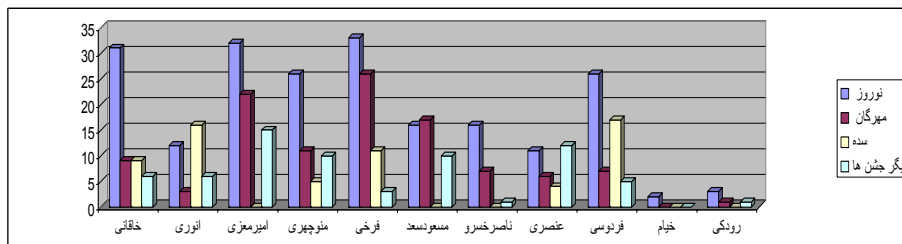
مشهود است او از ذکر این ایام برای بزرگداشت یا ستایش حاکمان استفاده نکرده است، بلکه آن را در راه تنبیه دیگران به کار برده است؛ چنان که می‌گوید:

شصت بار آمد نوروز مرا مهمان جز همان نیست اگر ششصد بار آید

جدول زیر نشان دهنده این است که در شعر هر یک از شاعران این دوران تا چه میزان از نام جشنها و عیدها استفاده شده است. چنان که گفته شد این جدول بیانگر این نیست که این شاعران به عیدهای فطر و قربان و دیگر جشنهای اسلامی توجه کمتری داشته‌اند، زیرا چنان که گذشت دلایل متعددی برای این تفاوت می‌توان یافت که برخی از آن دلایل قبلاً ذکر شد.

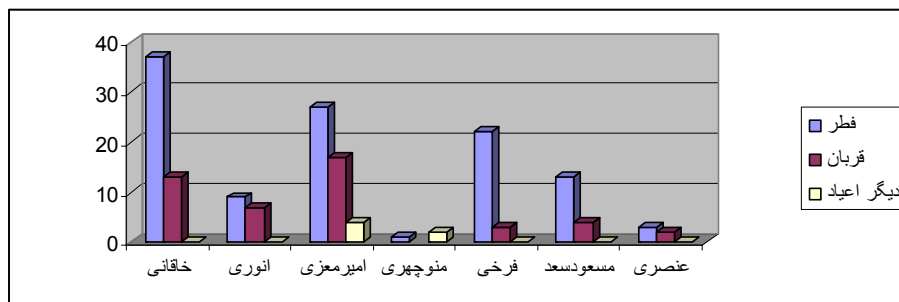
شاعران	نوروز	مهرگان	سده	سایر ایام و جشنهای ایرانی	جمع	عید فطر	عید قربان	سایر ایام و اعیاد اسلامی	جمع
امیرمعزی	۳۲	۲۲	-	۱۵	۶۹	۲۷	۱۷	۱۹	۶۳
انوری	۱۲	۳	۱۶	۶	۳۷	۹	۷	۴	۲۰
خاقانی	۳۱	۹	۹	۶	۵۵	۳۷	۱۲	۱۴	۶۳
خیام	۲	-	-	-	۲	-	-	-	۰
رودکی	۳	۱	-	۱	۵	-	۱	-	۱
سنایی	۷	۳	۲	۱	۱۳	-	-	۱۱	۱۱
عثمان مختاری	۱	۷	۶	۷	۲۱	۱	۲	۴	۷
عطار	۲	۱	-	-	۳	-	۱	۵	۶
عنصری	۱۱	۶	۴	۱۲	۳۳	۳	۲	۱	۶
فردوسی	۲۶	۷	۱۷	۳۰	۸۰	-	-	-	-
فرخی	۳۳	۲۶	۱۱	۳	۷۳	۲۲	۳	۴	۲۹
مسعود سعد	۱۶	۱۹	-	۳۱	۶۶	۱۳	-	۳	۱۶
منوچهری	۲۶	۱۱	۵	۱۰	۵۲	۱	-	۴	۵
ناصر خسرو	۱۶	۷	-	۱	۲۴	-	-	۱۴	۱۴
نظامی	۱۵	۱	۱	-	۱۷	-	-	۵	۵
جمع	۲۳۴	۱۲۳	۷۱	۱۲۳	۵۵۱	۱۱۳	۴۵	۸۸	۲۴۶

در نمودار (۱) که میزان انعکاس جشنهای ایرانی را در دواوین شعرا نشان می‌دهد در می‌یابیم که جز در شعر مسعود سعد، که مهرگان اندکی بیش از نوروز منعکس گشته، در دیگر دواوین شاهد بالاتر بودن میزان توجه به جشن نوروز هستیم.



نمودار (۱)

نمودار (۲) نمایانگر میزان توجه شاعران به اعیاد اسلامی است که نشان می‌دهد عید فطر بیش از دیگر اعیاد اسلامی مورد توجه شاعران بوده و بیشتر از آن نام برده شده است.



نمودار (۲)

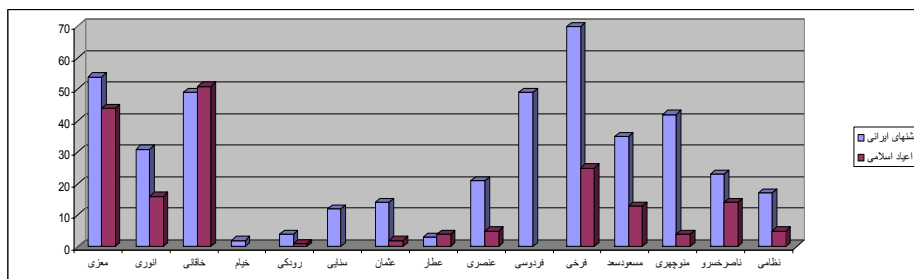
در بیان علت اینکه گذشت، در میان جشنهای ایرانی به جشن نوروز و در میان جشنهای اسلامی به عید فطر، بیشترین اهمیت داده می‌شد باید گفت: نوروز بزرگترین جشن ایرانی است که بعد از اسلام نیز بسیار گرمی داشته شد و علت آن نیز به اعتقاد برخی، اسلامی شدن نوروز است، که به زعم آنان این کار بیشتر توسط شعوبیه به منظور مبارزه فرهنگی با اعراب و حس برتری جویی نسبت به آنها، انجام گرفت (گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۵).

اعیاد فطر و قربان، دو جشن بزرگ اسلامی نیز به دلیل اینکه در دین اسلام بسیار اهمیت داشت، نزد مسلمانان، با آداب خاصی برگزار می‌شد، و در این میان عید فطر به دلیل اینکه بسیاری از محدودیت‌های ماه رمضان را از بین می‌برد، مورد توجه و علاقه مردم و به خصوص شاعران خوش گذرانی چون فرخی و منوچهری بود:

تا خم می را بگشاد مه دوشین سر
به مه روزه توبه اگر در خور بود
چون مه روزه فراز آید من خود چه کنم
شب عید آمد و می خواهم بر بام جهنم
تا خبر یابم جامی دو سه اندر فکنم
زهد من نیست شد و توبه من زیر و زبر
روزه بگذشت و کنون نیست مرا آن در خور
نبرم دست به می تا نرود روزه به سر
گویم از نو شدن ماه چه دارید خبر
رخ کنم سرخ و فرو آیم با ناز و بطر
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۵)

تقارن جشن و عید

با توجه به نمودار (۳) که نمایش دهنده میزان انعکاس ایام ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شاعران است در می‌یابیم که برخی شاعران نام اعیاد اسلامی را بیش از جشنهای ایرانی ذکر کرده‌اند، اما اغلب آنان جشنهای ایرانی را بیشتر از اعیاد مذهبی در شعر خویش بیان کرده‌اند.



نمودار (۳)

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که در شعر شاعران عهد اول غزنوی ذکر جشنهای ایرانی بسیار بیشتر از عیدهای اسلامی است، اما هر چه از این دوران دورتر می‌شویم ذکر عیدهای اسلامی فراوانتر می‌شود به طوری که در شعر شاعرانی چون امیر معزی این فاصله بسیار کم می‌شود و در شعر خاقانی فزونی می‌یابد؛ علت این تفوق را باید در عواملی چون روحیه دینداری یا تظاهر به دینداری حاکمان

مسلط بر جامعه و شاعران ممدوح ایشان و یا مبارزه برخی علمای اسلامی با جشنهای ایرانی که آن را نشانی از مجوسیت ایرانیان می‌دانستند (غزالی، ۱۳۷۲: ۴۰۷) و یا تعصب شدید شاهان و وزرای حاکم بر جامعه دانست، این عوامل حتی در برگزاری یا عدم برگزاری اعیاد اسلامی مؤثر بود.

از دیدگاه شیعه عید مهمی با عنوان عید غدیر وجود دارد که اعتقاد به آن مرز بین دو اعتقاد در دین اسلام شمرده می‌شود؛ به حکومت رسیدن هریک از طرفداران فرقه‌های شیعی یا سنی در برپایی یا عدم برپایی این جشن مهم شیعی تأثیر فراوان داشت. در مورد برپایی جشن غدیر در بین مردم، کتابهای تاریخی اطلاعات لازم را به دست نمی‌دهد و در میان حکومتها نیز بنا به تحقیق محققان تاریخ، اولین جشن غدیر در زمان آل بویه (فقیهی، ۱۳۷۸: ۳۳۱-۳۴۷) برپا شد، آنگونه که اولین عزاداری روز عاشورا نیز در این زمان در ایران مرسوم گشت (همان: ۳۲). اما هرگاه حاکمان سنی مذهب بر اریکه قدرت تکیه می‌زدند از برپایی این جشن در دربارها اثری نمی‌بینیم.

گاهی نیز به عکس جشنهای ایرانی در نزد شاعران دارای اهمیتی بیش از اعیاد اسلامی بود؛ هرچند در دواوین شعرای مسلمان به خصوص شاعران عهد سلجوقی و غزنوی، هنگام تقارن ایام اسلامی با جشنهای ایرانی به روزهای خاص اسلام - اعم از جشن یا غیر جشن - اهمیت بیشتری داده می‌شد؛ به عنوان مثال، در یکی از سالهای دوران حکومت مسعود غزنوی جشن مهرگان با روز عرفه یکی شده بود. با اینکه مسعود، به جشن مهرگان علاقه خاصی داشت؛ اما «روز چهارشنبه نهم ذی الحجه به جشن مهرگان بنشست و هدیه‌های بسیار آوردند و روز عرفه بود، امیر روزه داشت، و کس را زهره نبود که پنهان و آشکارا نشاط کردی» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۳۵).

دلیل اهمیت دادن به جشنهای ایرانی نیز می‌تواند علت‌های گوناگون داشته باشد که مهمترین آن را می‌توان تعلق خاطر برخی حاکمان به برپایی جشنهای ایرانی و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای مقابله با حکومت بغداد دانست. به عنوان مثال در مورد مرداویدج از حاکمان آل زیار این چنین نوشته‌اند: «مرداویدج قصد احیای استقلال ایران و تصرف بین النهرین را داشت و می‌خواست خاندان عباسیان را از میان بردارد و بغداد را به دست آورد و برای انجام این مقصود در صدد جنگ با آل بویه برآمد تا پس از قلع و قمع آن خاندان به بغداد حمله کند و حتی موقعی که جمعی از سپاهیان خود را جهت فتح اهواز فرستاد به ایشان گوشزد کرد که بعد از تسلط بر آن ناحیه عازم بغداد گردند و به مرمت ایوان مدائن پردازند و آن بنا را به همان صورت که قبل از تسلط مسلمین داشت درآوردند تا به این ترتیب دوران مجد و عظمت ایرانیان تجدید شود.» (پرویز، ۱۱۳۶: ۱۴).

همچنین این اعیاد بهانه‌ای بود که شعرا به تهنیت سلطان یا بزرگان بروند و به ستایش وی بپردازند تا از این طریق شاعران به صله خویش برسند و حاکمان نیز در میان مردم محبوبیتی کسب کنند:
 به جشن و بزم تو مدحت ستان و خواسته ده به مهر و کین تو ناصح نواز و حاسد مال
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱۳۴)

بسامد باز تاب جشنها و اعیاد در شعر شعرا و علل آن

برای بررسی بهتر میزان انعکاس جشنها و اعیاد و نیز برخورد شاعران با این مقولات اجتماعی، باید آنها را به دو دسته شاعران درباری و شاعران غیر درباری تقسیم کرد.
 در این دسته بندی شاعرانی که کار و حرفه ایشان مدح شاهان بوده شاعران درباری خوانده می‌شوند. شعر اینگونه شاعران از این جهت دارای اهمیت است که چون آنان وظیفه داشتند در هر مناسبتی شاهان را مدح کنند بنا براین در دیوانهای ایشان به میزان قابل توجهی به اشعاری بر می‌خوریم که در آن از عید و جشن یاد شده است، ضمن آنکه با بررسی این نوع شعرها می‌توان به میزان توجه و اقبال حاکمان و نیز مردم جامعه به جشنهای ملی و مذهبی نیز دست یافت.
 دسته دوم شاعرانی هستند که شعر خود را آلوده به مدح شاهان نکرده‌اند و اگر در شعر ایشان اثری هم از مدح دیده می‌شود یا چون فردوسی از سر ناچاری بوده است یا چون نظامی فقط در ابتدای منظومه به آن پرداخته شده و در کل اثر و در متن اشعار وی از مدح خبری نیست. شاعران عارف مسلک نیز جزء این گروه به حساب می‌آیند که به دلیل بی توجهی به دنیا از مدح شاهان اعراض می‌نمودند.

۱. شاعران غیر درباری

چنانکه در جدول نیز مشاهده شد، شاعرانی چون فردوسی و نظامی که محدوده منظومه‌های آنها مربوط به دوران قبل از اسلام است، از اعیاد اسلامی نامی نبرده‌اند. در منظومه اسطوره‌ای - حماسی فردوسی، از آغاز جشنهای بزرگ نوروز، مهرگان و سده و انتساب هر یک از این جشنها به یکی از شاهان بزرگ ایرانی و نیز اهمیت این جشنها نزد دیگر شاهان ایرانی سخن رفته است:

جهان انجمن شد بر تخت اوی	فرو مانده از فره و بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین	برآسوده از رنج تن دل ز کین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند

چنین روز فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار
(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۳)

کسایی، به دربارهای زمان خویش (سامانی و غزنوی) روی خوشی نشان نداده و به جای آنکه دیوان خود را مشحون از مدح شاهان کند، برای اولین بار در ادبیات ایران نعت خاندان رسول (ص) را در اشعار خویش آشکار کرد:

تا ز سر شادی برون نهند مردان صفا	پای نتوانند بردن بر بساط مصطفی
خرم می چون باشد اندر کوی دین	خون روان کردند از حلق حسین در کربلا
از برای یک بلی کاندرازل گفته است جان	تا ابد اندر دهد مرد بلی تن در بلا
خاک را با غم سرشت اول قضا اندر قدر	غم کند ناچار خامی را به نسبت اقتضا
	(سنایی، ۱۳۵۹: ۴۰ و ۴۱)

همچنین در اشعار شاعران عارفی چون عطار و سنایی و فیلسوفی چون خیام، به طور کلی عیدها و جشنها بازتاب کمی دارد؛ شاید به این دلیل باشد که این گونه اشعار بیشتر توسط شاعران درباری و برای تهنیت این ایام به ممدوحین سروده می‌شد و شاعران مذکور به دلیل مناعت طبعی که داشتند، از مدح شاهان اعراض می‌کردند. برخی از شاعران عارف، قبل از رو آوردن به عرفان به مدح شاهان می‌پرداختند اشعاری که از سنایی در مورد تهنیت نوروز یا مهرگان برجای مانده، اثباتی بر این مدعاست.

ناصر خسرو نیز به دلیل آنکه، پس از یک انقلاب روحانی از دربار و مدح شاهان اعراض کرده و با تغییر مذهب به نعت ممدوحین جدیدی چون حاکمان فاطمی و اولاد رسول اکرم (ص) روی آورد، از اعیاد و جشنها کمتر یاد می‌کند، آنجایی هم که نامی از نوروز یا مهرگان می‌برد از این گونه واژه‌ها منظوری مجازی دارد؛ مثلاً نوروز مجازاً به معنی بهار و مهرگان را مجازاً به معنی پاییز یا باد ناموافق و سرد به کار می‌برد، گاهی نیز با تمسخر از برپایی این گونه جشنها یاد کرده، به مدحان شاهان در نوروز و مهرگان چنین خطاب می‌کند:

چند گویی که چو ایام بهار آید	گل بیاراید و بادام به بار آمد
روی بستان را چون چهرهٔ دلبدان	از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید
زاروار است کنون بلبل و تا یک چند	زاغ زار آید و او زی گلزار آید
روی گلنار چو بزاید قطر شب	بلبل از گل به سلام گلنار آمد...
این چنین بیهده‌ای نیز مگو با من	که مرا از سخن بیهده عار آمد

شصت بار آمد نوروز مرا مهمان جز همان نیست اگر ششصد بار آید
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۷۴)

عطار، شاعر عارف مسلک نیشابوری، دارای علو طبعی است که مانع از مداحی وی می‌شود، این روحیه قبل از روی آوردن او به عرفان نیز وجود داشت. گوهرین در مقدمه دیوان عطار، دلیل اعراض عطار از مدح را چنین بیان می‌دارد: «شیخ عطار...، ظاهراً مردی متمول و متمکن بوده است و به طوری که خود شیخ می‌فرماید نه تنها احتیاج به کسی نداشته بلکه بیش از آنچه باید داشته و از همه کس فارغ بوده است. و به مناسبت همین بی‌نیازی است که شیخ عطار مناعت طبع و همت بلند خویش را حفظ کرده است و از قدر و قیمت سخن نکاسته و آن را به مدح نیالوده و روشنی و پاکیزگی طبع لطیف را با ظلمت مدح کدر و تیره نساخته است:

لاجرم اکنون سخن با قیمت است	مدح منسوخ است و وقت حکمت است
دل ز منسوخ وز ممدوحم گرفت	ظلمت ممدوح در روحم گرفت
تا ابد ممدوح من حکمت بس است	در سر جان من این همت بس است

(عطار، ۱۳۳۸: ۴۷)

از میان شاعران غیر درباری، تنها خیام است که از میان جشنها و اعیاد، تنها عید نوروز آن هم فقط دوبار در رباعیات وی منعکس گشته است. وی فیلسوفی است که با دیدگاه خاص خویش به جهان نگریسته و ظاهراً معتقد است باید در این دو روزه فرصت، دم را غنیمت دانست و با شادی و سرور عمر را به پایان برد. بنابراین نوروز را صرفاً با همین مضمون در شعر خویش آورده است:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است	در صحن چمن روی دلفروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست	خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۰۴)

۲. شاعران درباری

میزان پرداختن به جشن و عید در میان شاعران درباری نیز، که در جای جای دوآیین خویش به مدح شاهان زمان خویش پرداخته‌اند، متفاوت است؛ گاه شاعر خود را ملزم می‌داند که بنا به هر مناسبتی، به ممدوح خویش تهنیت بگوید و در نتیجه در دیوان وی به میزان نسبتاً فراوانی، به جشنها و اعیاد بر می‌خوریم. البته هدف هر شاعر با دیگری در میزان توجه به این جشن و عیدها متفاوت است؛ گاه نظر

موافق شاهان و حاکمان جامعه موجب رو آوردن شاعر به جشنهاست و گاه مسرت و بهجت روحی خود شاعر نیز مزید بر علت گشته، وی را و می‌دارد بیشتر به کارهایی از قبیل جشن و شادی پردازد تا به غم و اندوه.

از این میان منوچهری را می‌توان شادترین شاعر ایران دانست، هرچند میزان توجه وی به جشنها و اعیاد در حد شاعرانی چون فرخی و امیر معزی یا حتی خاقانی نیست، با این حال بررسی دیوان وی ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد:

برخیز هان ای جاریه می در فکن در باطیه
 آراسته کن مجلس از بلخ تا انطاکیه
 آمد خجسته مهرگان جشن بزرگ خسروان
 نارنج و نار و اقحوان آورد از هر ناحیه
 (منوچهری، ۱۳۴۷: ۹۰)

دبیر سیاقی در مقدمه دیوان منوچهری، ضمن برشمردن خصوصیات منوچهری، می‌گوید: «خصوصیت دیگر استاد شادمانی و بهجتی است که از طبع وی فرو می‌چکد... منوچهری مردی است هم به معنی کلمه و هم به معنی مصطلح، شاعر. این سخن سرای جوان بند زندگی را از پای مرغ روح برگرفته و به بهانه مستی عالی‌ترین لحظات خوش زندگی را به چنگ آورده است. شراب گفتار وی مرد افکن است و دیوانش عکسی از بهشت جاوید، بدین جهت غم و اندوه و ناکامی و نامرادی در آن نیست. حتی لفظی اندوهگین نیز در آن نمی‌توان یافت، همه کلمات وی شادی آور و طرب‌انگیزند» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۷: ۳۲).

شاعر عشرت جوی، در هر فرصت، به باده خواری می‌پردازد و چه فرصتی بهتر از ایام جشن و شادمانی که در آن بساط شادی کاملاً مهیاست:

خوش بود بر هر سماعی می و لیکن مهرگان
 بر سماع چنگ خوشتر باده روشن چو رنگ
 (منوچهری، ۱۳۴۷: ۵۱)

شاعر دیگر درباری که به میزان زیادی به جشنهای ایرانی و اعیاد اسلامی پرداخته، فرخی سیستانی است، فرخی در جای جای دیوان خویش به مدح شاهان غزنوی پرداخته است و در تهنیتهای شاعرانه‌ای که به مناسبت جشنهای گوناگون، خطاب به ممدوح می‌سرود، از آداب و رسوم دربار غزنوی در موسم جشن یاد کرده است، بررسی شعر وی، نشان می‌دهد که جشنهای ایرانی و اعیاد اسلامی، مورد توجه بسیار شاهان غزنوی بوده است:

هرگز به درگهش نرسیدم که حاجش صد تازگی نکرد و نگفت اندرون گذر
 ناخوانده شعرهای دو جشن از پی دو جشن کس کرد نزد من که بیا سیمها بیر
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۱۳)

شب مهرگان بود و من مدح گویم خداوند را هر شب مهرگانی
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۸۳)

فرخی را نیز می‌توان شاعری با روحیه شاد یاد کرد، وی نه تنها مداح سلطان محمود بود بلکه گاهی مطرب بزم او نیز بوده است:

چو بزم کردی گفتی بیا و رود بزن چو جشن کردی گفتی بیا و شعر بخوان
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۴)

تحقیق در شعر فرخی نشانگر شادخواری و عشرت جویی این شاعر دربار غزنه است: «با توجه به آنچه تاکنون از زندگی فرخی گفته شد، اگر فرخی مردی شادخوار و عشرت دوست باشد امری طبیعی است، زیرا او مردی است که از دامن فقر و گمنامی به ثروت و شهرت رسیده است. گرفتاری و رنج کسب معاش او را نیاززده، وی در درباری می‌زیست که روی شکست ندید و همواره پادشاهی پیروز و جهانگیر را ستود، همیشه عیش و عشرت و می و محبوب برای او مهیا بود. از طرفی دیگر فرخی را با درد مردم و رنجهای آنان آشنایی نیست. زیرا شاعران مدیحه سرای درباری جز به پسند ممدوح نمی‌اندیشند. از این رو در شعر آنان از احوال و افکار مردم اثری نیست.» (دبیر سیاقی، ۱۳۴۹: ۳۶).

او همواره در تهنیت‌های جشن ممدوح را به شادی و نشاط دعوت می‌کرده:

روز نوروز است امروز و سر سال عجم بزم نو ساز و طرب کن ز نو و سیکی خور
 فرخت باد سر سال و چنین است هر سال بزم تو با بت و با جام می و رامشگر
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۷۳)

امیر معزی، شاعر عهد سلجوقی، دیگر شاعری است که تا حد زیادی به جشنهای ایرانی و اعیاد اسلامی پرداخته، اشاره او به نوروز و مهرگان، می‌رساند که در دربار سلجوقیان جشنهای ایرانی با شکوهی تمام برپا می‌شد:

هر کس اندر مجمع ذخایر اسلامی پیش تو آرد خدمتی

خدمت مادح تو شعری است چون آب زلال
 (امیر معزی، ۱۳۶۲: ۴۱۲)

در دیوان او حتی یک بار هم به جشن سده اشاره‌ای نشده است، شاید دلیل این کار آن باشد که جشن سده در زمان وی به فراموشی سپرده شده بود یا حداقل در دربار سلجوقی به این جشن باستانی اهمیت چندانی داده نمی‌شد. امیرمعزی به اعیاد اسلامی، فطر و قربان نیز اشاره بسیار دارد:

به خرمی و به شادی و فرخی بگذار ندیم بخت جوان با عنایت مولی
هزار جشن همایون چو مهر و چون نوروز هزار عید مبارک چو فطر و چون اضحی
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۶۵۴)

ویژگی‌ای که شعر امیر معزی را از دیگر شعرای درباری متمایز می‌کند، توجه بسیار این شاعر به منعکس ساختن رسوم و آداب جامعه است. بیشترین کاربردی که امیر معزی از جشن و عید دارد، پرداختن او به آداب و رسوم جشن در جامعه است. وی حتی در دیوان خویش از جشن بزرگ شیعیان، عید غدیر خم، و آداب مربوط به این جشن در جامعه نام می‌برد:

ز بهر تهنیت عید پیش من شبگیر معطر آمد و آراسته بت کشمیر
کسی که در کنف شرع در حمایت تو است همی نشاط کند خاصه صبح عید غدیر
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۳۵۶)

حال آنکه می‌دانیم، برپایی عید غدیر در دربار سلاطین سنی مذهب سلجوقی، به خصوص با وجود وزیر متعصب و سختگیری چون خواجه نظام الملک توسی، غیر ممکن بود، حتی ناصر خسرو که شاعری شیعه مذهب و طرفدار اهل بیت(ع) بود از جشن غدیر به این صراحت یاد نکرده و ذکر وی از غدیر تنها مربوط به منقبت صاحب این روز علی بن ابیطالب(ع) است. معزّی حتی به عزاداری شیعیان در روز عاشورا نیز پرداخته است؛ مسأله‌ای که در شعر دیگر شاعران بخصوص شاعران سنی مذهب آن دوران، کمتر دیده می‌شود.

شاعران دیگر درباری، چون مسعود سعد، خاقانی، انوری و عنصری نیز هرچند به انعکاس وسیع جشنها و اعیاد در دواوین خویش دست زده‌اند، با این حال ایشان رانمی‌توان شاعرانی با روحیه شاد نام برد.

فراوانی اشاره به جشن در دیوان مسعود سعد، دلیل شادی روحی وی نیست، بلکه وی شاعری درباری بود که خود را موظف می‌دانست در هر حال، چه در ایامی که به دربار راه داشت و ایامی که در حبس بود به تهنیت عید یا جشن به ممدوح دست زند:

بسی شگفت نباشد ار باشد مادحت قهرمان چالندر
تارساند به نظم هر جشنی نقش کرده ز مدح یک دفتر
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۲۷۹)

اشاره فراوان مسعود سعد به ایام حبس و غم و اندوهی که گریبان وی را گرفته بود، نام حبسیات را بر برخی از اشعار وی نهاد، اشعاری که بیانگر نهایت حرمان و غم و اندوه جانکاه وی در زندانهای مختلف غزنویان است، در این اشعار است که شاعر به یاد بزمهای مختلف دربار غزنه در جشنها و اعیاد افتاده و با تحسّر از آن یاد می‌کند:

ز یار یاد همی آیدم که هر عیدی در آمدی ز در من بسان حور قصور
تن چو سیم بر آراسته به جامه عید نهاده بر دو کف خویشتن گلاب بخور
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۲۸۰)

عثمان مختاری، شاعر مداح دولت غزنوی و نیز سلجوقیان کرمان است که در دیوان او به بسیاری از جشنهای ایرانی توجه شده است. البته در دیوان او به اعیاد اسلامی نیز اشاره شده، ولی بیشترین میزان انعکاس جشنها در شعر وی جشنهای ایرانیان است.

همیشه تا سده آرد ز نو بهار خبر همیشه تا که دهد عید را صیام نظام
به نو بهار رسان صد هزار جشن سده به روز عید رسان صد هزار ماه صیام
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۳۱۲)

علاوه بر جشنهای بزرگ نوروز، مهرگان و سده در دیوان وی به برخی جشنها پرداخته شده که در دواوین دیگر شعرای مداح غزنوی یا بدانها اشاره‌ای نشده یا به طور مختصر از آنها نامی برده شده، جشن کلوخ انداز و جشن گل افشان از جمله این جشنهاست.

با وجود فراوانی اشاره به جشن در دیوان عثمان مختاری، همایی وی را شاعری ناکام معرفی می‌کند: «حکیم مختاری با وجود آن همه فضایل علمی و ادبی و هنرهای موهوبی و اکتسابی که داشت از نعمت مال و منال دنیوی بی نصیب و در اکثر عمرش با فقر و تهی دستی و محرومی و ناکامی دست به گریبان بود؛ چندانکه به قول خودش از همه غنمهای غنیمت این جهان چیزی بوی و مزه نمی‌یافت» (همایی، ۱۳۶۱: ۱۶۳) وی در مورد شادخواری این شاعر چنین بیان می‌دارد: «...[وی] ذاتاً اهل تن پروری و شادخواری و افزون طلبی نبود» (همایی، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

با این حال شاعر همواره دیگران را به شادی و نشاط و زایل ساختن اندوه و پریشانی دعوت می‌کند:
شب سده است بیار ای چراغ رود نواز از آتش می‌غم را بسوز و رود نواز
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۲۲۶)

روحیات تصوف گرایانه که اولین نمودهای آن در شعر خاقانی پیدا شد، از جمله عوامل مؤثر بر جشن و شادی در جامعه و نیز دواوین شعراست.

در آثار عرفانی چون *کشف‌المحجوب* و *مصباح‌الهدایه* و... بخشی به حزن اختصاص داده شده که این امر مبین دیدگاه عرفا و صوفیان نسبت به زندگی و رویگردانی ایشان از جشن و شادی است. هرچه تصوف بیشتر در ایران ریشه گرفت جشنها بخصوص جشنهای ملی ایرانیان بیشتر رو به فراموشی رفت، گوشه گیری عارفان و صوفیان از دنیا، به پیروان آنها این درس را می‌آموخت که خوشی و شادی واقعی برای مرد راه حق وقتی میسر است که وی را به وصال برساند و شادی و سرور در این دنیا ایشان را از ادامه طریق باز می‌دارد. بنابر این در اشعار عارفان، کمتر سخنی از جشنها و اعیاد آمده است-همان طور که در اشعار عطار و مخصوصاً سنایی نیز مشاهده شد- به طور کلی گرایش اصلی صوفیان، مخصوصاً پیروان مکتب بغداد به حزن و اندوه بود.

چنانکه گفته شد در اشعار خاقانی، رگه‌هایی از تصوف دیده می‌شود، عزلت و کناره گیری خاقانی از دنیا که در اشعار فراوانی بدان اشاره کرده است یکی از نمودهای بارز علقه این شاعر به تصوف است:

از همه عالم کران خواهم گزید عشق دلجویی به جان خواهم گزید
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

حوادث ناگواری که در زندگی خاقانی اتفاق افتاد از جمله از دست دادن فرزند جوانش «رشید‌الدین» می‌تواند سرچشمه گرایش وی به تصوف و افکار و آرای صوفیانه باشد؛ عقایدی که طبعاً وی را از دنیا و شادیهایی مردم عامه دور می‌کرد. (قریب، ۱۳۳۳: بیج).

اما چنانکه در جدول نیز مشاهده شد دیوان خاقانی از اشاره به جشنهای ایرانی و اعیاد اسلامی خالی نیست و این امر بیانگر این مطلب است که وی تمام علقه‌های خویش از مردم را چون دیگر صوفیان به یکبارگی نبریده و در شادی ایشان، خویش را شریک می‌دانست:

چون دیدمش که عید سده داشت چون مغان آتش ز لاله برگ و چلیپا ز عنبرش
آن آتشی که قبله زرتشت و عید اوست می دیدمش ز دور و نرفتم فراترش
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

دیگر آنکه وی نیز چون دیگر مادحان وظیفه داشت در ایام جشن ممدوح را تهنیت گفته برای وی در این روز دعای خیر کند:

تا ابد بادت بقا کاعدات را تشنه مرگ مفاجا دیده ام
بهترین نوروزی درگاه را نوروزی بارگاه سلطان
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۷۵)

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان عوامل مؤثر بر میزان بازتاب جشنها و عیدها را در شعر شاعران ایرانی تا قبل از حمله مغول بدین گونه بیان کرد:

۱. در شعر برخی از شاعران مثل فردوسی از عیدهای اسلامی نامی به میان نیامده است و آن هم بدین دلیل است که شعر او اساساً مربوط به قبل از اسلام است. حتی در شعر شاعری چون نظامی در اسکندر نامه نیز چنین موقعیتی پدیدار است.
۲. عوامل سیاسی و اجتماعی و روحیه حاکمان در بازتاب این جشنها بسیار مؤثر بوده است؛ چنان که پیروزیها و شکستهای حاکمان را باید از این عوامل دانست؛ به عنوان مثال شکست مسعود غزنوی از سلجوقیان (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۶۰) یا حمله غزان به نیشابور و اسارت سنجر در سال ۵۵۰ (ابن اثیر ۱۱۳: ۱۳۷۰) و امثال آن در این راه بسیار تأثیر داشته است. همچنین بر پای جشنهای ایرانی از سوی حاکمان غزنوی و سلجوقی سبب مقبولیت آنان در میان مردم ایران و توجه به اعیاد اسلامی زمینه مشروعیت آنان را فراهم می‌کرد.
۳. روحيات شخصی شاعران و حوادث زندگی آنان نیز در این راه تأثیر فراوان داشته است؛ چنان که شاعرانی چون فرخی و منوچهری به بهانه‌های مختلف زمینه شادخواری را با تهنیت جشنها برای خویش فراهم می‌کرده‌اند، اما شاعرانی چون ناصر خسرو، مسعود سعد، خاقانی، به سبب رخدادهای زندگی آنان از شادی پرهیز می‌کرده‌اند و کسانی چون سنایی و عطار به سبب اعتقاد به حزن و اندوه از شادی بیزاری جسته‌اند.
۴. برخی حوادث سیاسی مثل شکست مسعود غزنوی یا حمله غزان به نیشابور و اسارت سنجر در سال ۵۵۰ (ابن اثیر ۱۱۳: ۱۳۷۰) و امثال آن در این راه بسیار تأثیر داشته است.
۵. مخالفت برخی از متصوفه مثل غزالی (غزالی، ۱۳۷۲: ۱۱۳) در کاستن از برپایی جشنها نیز مؤثر بوده است.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ تاریخ کامل؛ حسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
۲. امیر معزی، ابو عبدالله محمد بن عبد الملک؛ دیوان اشعار؛ ناصر همیری، تهران: نشر مرزبان، ۱۳۶۲.
۳. انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد بن محمد؛ دیوان اشعار؛ محمد تقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۴. باسورث، کلیفورد ادمنود؛ تاریخ غزنویان؛ ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی؛ علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.
۶. ثمالی، سپیده؛ «جشن وشادی در منش ایرانی»؛ پژوهشهای ادبی، به کوشش رضا مرادی غیاث آبادی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.
۷. خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی؛ مثنوی تحفه العراقین؛ یحیی قریب، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۳.
۸. _____؛ دیوان اشعار؛ ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۷۵.
۹. خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم؛ رباعیات خیام؛ محمد علی فروغی وقاسم غنی، ویرایش جدید بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۳.
۱۰. رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد؛ دیوان اشعار؛ سعید نفیسی، تهران: شرکا کتابفروشی ادب، ۱۳۱۹.
۱۱. سنایی غزنوی، ابومجد مجدود بن آدم؛ حدیقه الحقیقه؛ محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۱۲. سنایی غزنوی، ابومجد مجدود بن آدم؛ دیوان اشعار؛ محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۶۲.
۱۳. صف، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۵.
۱۴. _____؛ گاهشماری و جشنهای ملی ایرانیان؛ تهران: انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، بی تا.
۱۵. عطار، فرید الدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم؛ مصیبت نامه؛ نورانی وصال، تهران: زوار، ۱۳۳۸.
۱۶. _____؛ منطق الطیر؛ صادق گوهرین؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۷. _____؛ دیوان اشعار؛ تقی تفضلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۴۱.
۱۸. عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد؛ دیوان اشعار؛ محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۶۳.

۱۹. غزالی، محمد؛ *کیمیای سعادت*؛ احمد آرام، تهران: گنجینه، ۱۳۷۲.
۲۰. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ؛ *دیوان اشعار*؛ محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۹.
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*؛ سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
۲۲. فقیهی، علی اصغر؛ *تاریخ آل بویه*؛ تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) تهران، ۱۳۷۸.
۲۳. گرگانی، امیر فریدون؛ *گاهنامه روز یکم فروردین*؛ تهران: دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران، ۱۳۵۵.
۲۴. مختاری، سراج الدین ابو عمر عثمان بن عمر؛ *دیوان اشعار*، جلال الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۲۵. مسعود بن سعد سلمان؛ *دیوان اشعار*؛ رشید یاسمی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۲۶. _____؛ *دیوان اشعار*؛ مهدی نوریان، اصفهان: کمال، ۱۳۶۴.
۲۷. منوچهری، ابونجم احمد بن قوص بن احمد؛ *دیوان اشعار*، محمد دبیر سیاقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۲۸. ناصر خسرو قبادیانی؛ *دیوان اشعار*؛ مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲۹. نظامی؛ *الیاس بن یوسف*؛ هفت پیکر، تهران: ارمغان، ۱۳۱۵.
۳۰. _____؛ *خسرو و شیرین*؛ وحید دستگردی، تهران: انتشارات کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۷۸.
۳۱. _____؛ *لیلی و مجنون*؛ وحید دستگردی، تهران: انتشارات کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳.
۳۲. همایی، جلال الدین؛ *مختاری نامه: مقدمه دیوان عثمان مختاری*؛ تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.